

مونا فرجاد بازیگر:

نقشی را دوست دارم که در قصه تاثیرگذار باشد

مونا فرجاد بازیگر تئاتر و سینما در این گفت‌وگو تاکید دارد که از نقش‌های تکراری خسته شده و به دنبال نقشی است که چالش برانگیز باشد و اثرش در داستان ملموس باشد، نقشی که بازی کردنش هم برای او جذاب باشد و هم برای مخاطب تاثیرگذار.

تجربه کار کردن با آقای مهران احمدی چگونه بود؟

کار کردن با آقای احمدی واقعاً لذت‌بخش بود، چون خودشان بازیگر بسیار خوبی هستند و به بازیگری کاملاً تسلط دارند. از یک طرف این امر برایم خوب بود و از طرف دیگر سخت، چون در چنین موقعیت‌هایی نمی‌توان کارگردان را فریب داد و گفت «نمی‌توانم این‌طور بازی کنم»، زیرا ایشان کاملاً بر نقش و نحوه اجرای آن اشراف دارند. می‌دانند خم و چم هر نقش چیست و چگونه می‌توان بهترین اجرا را داشت. این به معنای آن نیست که سایر کارگردان‌ها این اشراف را ندارند، اما وقتی کسی هم کارگردان است و هم بازیگر، هم کار آسان‌تر است و هم سخت‌تر؛ چرا که نمی‌توان به راحتی از هر ریزه‌کاری بازیگری گذشت و این دقت و حساسیت روی جزئیات، تجربه‌ای منحصر به فرد ایجاد می‌کند.

درباره تجربه بازیگری فضای دهه ۶۰ و ۷۰ و نقش مدیری که بازی می‌کنید، بگویید.

در زمان نوجوانی که البته حالا من به آن سن نمی‌خورم و ستم کمتر است، خاطرات دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ را هنوز هم خیلی‌ها یادشان هست. من خیلی بچه بودم ولی یادم می‌آید. ضمن احترام به تمام مسئولین عزیزی که من در هر سه مقطع تحصیلی واقعاً معلمین و ناظم‌های نازنین و مدیران بسیار خوبی داشتم و همه‌شان را قلباً دوست دارم و آرزو می‌کنم هر جا هستند حال‌شان خوب باشد اما دیده‌ام در آن دوران آدم‌هایی بودند که چقدر توهین‌آمیز و تحقیرآمیز حرف می‌زدند. حالا به زعم خودشان و با نگاهی که آن روزها داشتند، این نوع تربیت درست بود؛ ولی چقدر ما را ترساندند. یادم هست به ما می‌گفتند اگر کسی تار مویش بیرون باشد، «در آن دنیا از همان تار مویم آرزو می‌کنند» و من تمام دوران کودکی که دبستان می‌رفتم به این موضوع فکر می‌کردم؛ وای یعنی قرار است مامان من باقد بلندی که دارد از یک تار مویم آرزو می‌کنند؟ چون موی مامان من بیرون است؟ یعنی مامانم می‌رود جنم و چقدر زجر می‌کشد؟ اما من نمی‌گویم همه این‌گونه بودند. فقط از تجربه شخصی‌ام می‌گویم. همیشه آدم‌های خوب و مهربان هم بوده‌اند. اما این تجربه را داشتیم. نمی‌توانیم انکار کنیم. از طرف دیگر، پدر من در این فیلم، حاج‌آقا ملک، یک مرد انقلابی بوده که هدفش این بوده در راستای اهداف مردم گام بردارد. بزرگ‌ترین اشتباهش این است که گول دامادی را می‌خورد که متقلب است و به واسطه اسم آن حاج‌آقا، مردم و دولت و کشور را چپاول می‌کند. خب ما نمی‌توانیم بگوییم چنین چیزی وجود ندارد. هست. هنوز هم در جامعه ما چنین چیزهایی هست. آدم‌های خوبی که گول تظاهر دیگران را خورده‌اند و در سمت‌هایی آن‌ها را قرار داده‌اند که همه جوهره در حق این مرز و بوم احقاف کرده‌اند.

از بازی در فیلم «آقای زالو» راضی هستید؟

بله، من فیلم را دوست دارم. به نظرم، فیلم سرپایی است؛ قصه خوبی دارد، خوب کارگردانی و روایت می‌شود. از نظر من بازی‌ها همه تمیز و خوب‌اند. حتی نقش‌هایی که کوتاه‌تر هستند دوست‌داشتنی و ماندگارند. به نظر شخصی من فیلم ما را به فکر می‌برد؛ آدم می‌بیند، فکر می‌کند، جایی غمگین می‌شود و

حتی اشک می‌ریزد.

بازخورد مردم طی روزهای اولیه اکران چگونه بود؟

فکر می‌کنم مردم دوست داشتند. در همین چند روزی که اکران شده، دوستانی که رفتند دیدند، گفتند فیلم شیرینی بوده، خندیدیم، کیف کردیم و خوب لطف داشتند و گفتند «تو خوب بازی کردی»، «چقدر تو را دوست داشتیم». امیدوارم این فقط تعارف و رفاقت نباشد و واقعی باشد.

بازی در این نوع کمدی چه تجربه‌ای برایتان داشت؟

کمدی - تراژدی از این لحاظ برایم جذاب است که با شیرینی و خنده درد عمیقی را بیان می‌کند در دنیای امروز، خیلی از سریال‌ها و فیلم‌ها «مولتی ژانر» هستند. دیگر نمی‌گوییم صرفاً کمدی یا صرفاً درام اجتماعی. البته در معنای کلاسیک ادبیات، کمدی یعنی بیان وقایع تلخ روز جامعه به زبان شیرین؛ اینکه ما به یک اتفاق تلخ می‌خندیم؛ زهرخند است. فیلمنامه این کار هم همین ویژگی را داشت. کار کمدی اصلاً ساده نیست. توان می‌خواهد که آدم کمدی بازی کند و به لودگی نزنند.

در زمان کار اختلاف یا چالشی با کارگردان پیش نیامد؟

خیر. در طول کار هیچ وقت نگاه متفاوت یا اختلاف نظری با آقای احمدی پیش نیامد. من معتقدم وقتی بازیگر وارد یک گروه می‌شود، تابع نگاه کارگردان است. اگر اختلاف دیدگاه باشد، یا باید کارگردان را قانع کند یا خودش را با نگاه کارگردان همسو کند. تهمت‌ش این است: اگر کاری را دوست نداشته باشم، بعداً در مصاحبه می‌گویم «من این نقش را بر اساس نگاه کارگردان بازی کردم؛ نه نگاه خودم». ولی اصولاً قبلاً از قرارداد بستن، همان‌گپ و گفت‌های پیش تولید تعیین می‌کند که آیا می‌خواهی با آن کارگردان کار کنی یا نه. وقتی پذیرفتی، باید در یک نگاه حرکت کنی.

چرا کم‌کارتر شده‌اید؟

از ده سال گذشته به بعد، از نقش‌های تکراری خسته شدم. از این که زن‌ها در فیلم‌ها فقط چای ببرند و بیایند یا دختر خانه باشند، دیگر برام جذاب نبود. در گذشته، چون ستم کمتر بود و داشتن استقلال مالی احساس خوبی به من می‌داد خیلی از کارها را بازی می‌کردم ولی بعد انکار خودم ترمز خودم را کشیدم. گفتم: دیگر نمی‌خواهم هر نقشی بازی کنم. ترجیح می‌دهم نقشی بازی کنم که در روند دراماتیک قصه تاثیرگذار باشد. یعنی نبودنش اخلالی به وجود بیاید.

ماندگاری و تنوع نقش برایتان چقدر اهمیت دارد؟

ماندگاری برای همه مهم است. من از بچگی آرزو داشتم چارلی چاپلین باشم یا اسکار بگیرم. هنوز هم همان رؤیا را دارم. تنوع نقش هم مهم است؛ می‌خواهم ژانرهای مختلف را تجربه کنم و توانایی‌هایم را بسنجیم. البته شهرت - بله، بازیگری شهرت می‌آورد، اما من شهرت را در کنار محبوبیت می‌خواهم؛ شهرت بدون محبوبیت برایم لذت ندارد.

در پایان «آقای زالو» را چطور فیلمی می‌دانید؟

به نظرم «آقای زالو» فیلم شیرینی است که ما را به فکر می‌اندازد. حرف روز جامعه را می‌زند و طنز به معنای واقعی لغوی در آن رعایت شده. فکر می‌کنم تعداد زیادی از مخاطبان با فیلم همراه شوند. البته بعضی‌ها شاید دوست نداشته باشند و ارتباط نگیرند؛ و این کاملاً محترم است. از نظر من فیلم استاندارد است. فیلمنامه و زبان کارگردان در یک راستا هستند. حتی فیلم از متن جلوتر است؛ چون وقتی متن را بار اول خواندم، روی کاغذ به آن خندیدم و تصاویرش را تجسم کردم. حالا فیلم از آن تصویر اولیه هم بهتر شده و این برای من موفقیت است. اگر اشتباه نکنم این فیلم در ۳۱ یا ۳۲ روز با ۳۱ لوکیشن ساخته شده؛ کاری سخت که فقط با همدلی تمام اعضای گروه ممکن بود. بی‌اغراق می‌گویم که این همدلی در همه بود. همه آمده بودند که کار به سرانجام برسد، با حال خوب، با دل خوش. و من این را عمیقاً حس کردم. خلاصه ما با عشق این فیلم را ساختیم. امیدوارم بیننده‌ها ببینند و لذت ببرند.



سامان مهکوبه بازیگر:

برای بازی کردن خودم دست به دوربین شدم

سامان مهکوبه، بازیگر جوان سینما و تلویزیون، از آغاز مسیر هنری خود در انجمن سینمای جوان شیراز، تجربه همکاری با مهران احمدی، چالش‌های ایفای نقش و خاطرات پشت صحنه «آقای زالو» می‌گوید.

کمی از سوابق هنری‌تان بگویید.

شروع بازیگری‌ام به سال ۱۳۸۸ برمی‌گردد، زمانی که با مدرسه انجمن سینمای جوان کارم را آغاز کردم. در آن زمان در شیراز زندگی می‌کردم و تمرکز اصلی بر فیلمسازی بود تا بازیگری. من هم برای اینکه بازیگری‌ام دیده شود، مجبور بودم خودم فیلم بسازم و در آن بازی کنم. به همین دلیل یادگیری فیلمسازی هم جزو مسیرم شد، ولی همه چیز خودجوش بود. عاشق تصویر بودم و مدتی فقط تدوین می‌کردم. با گروهی از دوستان که مثل خودم بودند، چهار یا پنج سال فقط فیلم کوتاه ساختیم. فعالیت در شهرستان کمی سخت بود، ولی همیشه در دلم حس می‌کردم مسیر درست است. هفت سال پیش در فیلم سینمایی «خوره» به کارگردانی سعید زمانیان بازی کردم و بعد از آن وارد سریال پربیننده «باغی» به کارگردانی محمد کارت شدم. پس از «باغی»، در فیلم سینمایی «آبی روشن» به کارگردانی خواجه‌پاشا بازی کردم و در آن پروژه با مهران احمدی هم‌بازی بودم. دوباره با آقای کارت همکاری کردم و در فیلم سینمایی «برمودا» ایفای نقش داشتم که هنوز آماده اکران نیست. زمستان گذشته نیز در پروژه تلویزیونی «استخوان سوز» به کارگردانی مجید اسماعیلی حضور داشتم و امسال هم در یک سریال نمایش خانگی جدید بازی کردم که هنوز پخش نشده است.

از تئاتر و ویدیوهای کوتاه به سینما رسیدید. نقطه شروع واقعی بازیگری برای شما چه لحظه‌ای بود؟ نقطه شروع دقیقاً همان لحظه‌ای بود که شروع کردم. مطمئن بودم ادامه زندگی‌ام از آن لحظه به بعد رقم خواهد خورد. چند دوره هم در مسیر تئاتر فعال بودم،

ولی هرگز عمیقاً درگیر آن نشدم. الان دیگر مثل گذشته زور نمی‌زنم؛ فکر می‌کنم اتفاق درست سر وقت خودش رخ می‌دهد و زور زدن نتیجه معکوس می‌دهد.

در کاراگرهایی که بازی می‌کنید معمولاً یک لحن و فیزیک خاص وجود دارد. این امضا را پیدا کرده‌اید یا هنوز در حال کشف آن هستید؟

راستش، تازه از شما می‌شنوم، تعداد نقش‌هایی که بازی کرده‌ام زیاد نیست که بخواهد امضا بسازد. به نظر خوب نیست بازیگر یک امضا داشته باشد؛ هرچه بازیگر معمولی‌تر و مستندتر باشد، ماندگارتر است. تمرکز روی خاص بودن، تمرکز را از اصل کار منحرف می‌کند.

مهران احمدی به عنوان کارگردان - بازیگر، هدایتش چطور بود؟

چون خودش بازیگر است، احساس راحتی زیادی داشتم. از جدیتش که بگذریم، شوخ‌طبعی‌اش هم باعث شد هیچ تنشی روی صحنه نداشته باشم. واقعاً خوش گذشت و همکاری با همه بچه‌های تیم انرژی خوبی داشت.

از چالش‌های بازی در این فیلم بگویید.

چالش اصلی من تفاوت سنی کاراکترم با خودم بود. جایی نزدیک ۲۰ سال کوچکتر و جایی نزدیک ۳۰ سال بزرگتر بود. کار کمی سخت شد، ولی آقای احمدی برای نزدیک شدن به شخصیت محمد، تماشای یک مستند را به من پیشنهاد دادند که کمک زیادی کرد.

کدام صحنه بیشترین انرژی روانی را از شما گرفت؟

همان سکانس بیمارستان. یک ساعت قبل از ضبط، در حال تمرین دیالوگ‌ها با آقای حیایی بودم که ناگهان آقای احمدی اشکش در آمد و خودم هم تحت فشار روانی بودم. چشمانم شده بود کاسه خون. البته آخرین برداشت را خودم اصرار کردم و آقای احمدی قبول کردند. آن سکانس واقعاً انرژی زیادی از من گرفت.

تجربه کار با تیم «آقای زالو» چطور بود؟

بسیار عالی بود. آن فضا برایم انرژی بخش بود و روحیه‌ام را بالا برد. آقای احمدی و تیمشان نهایت احترام را به من گذاشتند و از هم‌بازی شدن با بازیگران خوبی مثل آقای حیایی و هادی کاظمی تجربه‌های زیادی یاد گرفتم. بازخورد فیلم تا حالا هم خیلی خوب بوده و تحریف و تمجید مردم اعتماد به نفس مرا افزایش داده است.

